کتاب خاطرات تابستان ۱۳۶۹ نقاط قوت پررنگی هم دارد. از جمله آن اینکه مانند یک دایرةالمعارف از کتاب‌هایی است که در حوزه ادبیات پایداری، در مورد اسرای جنگ تحمیلی و آزادگان عزیز کشورمان است

کلاژنوشته‌ای از کتاب‌های چاپ شده

تابستان ۱۳۶۹ در اسارت تکرار

ادبیات مقاومت

«تابستان ۱۳۶۹» چهل خاطره از لحظه اسارت رزمندگان ایرانی است. چهل خاطره کوتاه که مرتضی سرهنگی، نه از طریق مصاحبه با تک تک این افراد بلکه از جمع‌آوری بریده خاطرات این اسرا هر کدام از کتاب‌های خاطراتشان که قبلاً و طی سال‌های مختلف انتشارات مختلف آنها را منتشر کرده بودند، نوشته است.

سرهنگی در تابستان ۱۳۶۹ کلاژی را نوشته که تکه‌های آن را از چیزی حدود ۳۶۰ عنوان کتاب که قبلاً چاپ شده و قابل دسترس در تمام کتابفروشی‌ها و اپلیکیشن‌های کتابخوان هستند، در آورده و بعد کنارهم قرار داده است.

چهل خاطره از فرمانده و سرباز سپاه تا خلبان و درجه‌دار ارتش یا روحانی و بسیجی‌های معمولی و حتی بانوان حاضر درخط مقدم مثل نیروهای امداد و پرستاران حاضر در جنگ؛ چه به دست دشمن بعث اسیر شده یا در دام کومله و منافقین افتاده‌اند. شما در هر خاطره با لحظه اسارت یکی از این افراد مواجه می‌شوید که زخمی شده‌اند ، یا در تله و کمین افتاده‌اند. چهل مرتبه تا اوج ناامیدی پیش می‌روید و همان‌جا در تکه خاطره‌ای رها می‌شوید، بدون اینکه بعد ماجرا را بدانید. درست است که نویسنده در ادامه گاهی سرنوشت آن اسارت و گاهی هم به سرنوشت شخص اسیر اشاره کرده است ،اما این چیزی از حس استیصال و شکستی را که بعد از خواندن هر خاطره به خواننده دست می‌دهد کم نمی‌کند، اگرچه مخاطب این کتاب‌ها به عنوان ایرانی و عراقی که عشق به خاک و وطن خویش دارند و میزان ارادت و دینی که همواره نسبت به این آزادگان احساس می‌کنند، باعث نمی‌شود که از کتاب زده شوند و همیشه از روایت فداکاری‌هایی که کرده‌اند و سختی‌هایی که قهرمانان زنده میهنی‌شان متحمل شده‌اند استقبال می‌کنند و قدردان آن هستند، اما دلیل خوبی نمی‌شود که این حس‌شان مورد سوءاستفاده‌های ناشرانی واقع شود که حتی بدون چاپ این دست کتاب‌ها هم در ژانر دفاع مقدس قدرتمند و پیشرو هستند. انتشاراتی مثل سوره مهر که نشان ارزنده‌ترین و فاخرترین کتاب‌ها را در عرصه دفاع مقدس، چه در سبک خاطره‌نویسی، مستندنگاری یا حتی رمان و زندگینامه دارد چرا باید با انتشار چنین کتاب‌هایی آن هم در شرایطی که هم در مضیقه کاغذ بسر می‌بریم و هم قیمت تمام شده تولید و انتشار هر کتاب تا به مصرف خواننده برسد سر به فلک کشیده است، دست به تولید چنین آثار تکراری و کم‌اثری بزند؟ یا نویسنده نام‌آشنایی مثل مرتضی سرهنگی که یکی از برجسته‌ترین چهره‌های ادبیات پایداری ست. برخی مرتضی سرهنگی را استاد نگارش خاطرات جنگ می‌نامند، اما اینکه چرا باید نویسنده چیره‌دست و کهنه‌کار این عرصه در تابستان ۱۳۶۹ به ورطه تکرار بیفتد جای بسی سؤال است.

اگرچه مخاطب این کتاب‌ها به خاطر ارادت و دینی که همواره نسبت به این آزادگان احساس می‌کنند، از کتاب زده نمی‌شوند و همیشه از روایت فداکاری‌هایی که کرده‌اند و سختی‌هایی که قهرمانان زنده میهنی‌شان متحمل شده‌اند استقبال می‌کنند، اما دلیل خوبی نمی‌شود که این حس‌شان مورد سوءاستفاده‌های ناشرانی شود که حتی بدون چاپ این دست کتاب‌ها هم در ژانر دفاع مقدس قدرتمند و پیشرو هستند

اگرچه کتاب خاطرات تابستان ۱۳۶۹ نقاط قوت پررنگی هم دارد. از جمله آن اینکه مانند یک دایرةالمعارف از کتاب‌هایی است که در حوزه ادبیات پایداری، در ژانر خاطرات و زندگینامه در مورد اسرای جنگ تحمیلی و آزادگان عزیز کشورمان است، چه کتاب‌هایی که شهرت زیادی در بین مخاطبان خود دارند و چه کتاب‌هایی که به عنوان پیشرو در نوع خود چاپ شده‌اند و می‌توانند عنوان اولین کتاب‌ها در این حوزه و به طور خاص خاطرات رزمندگان آزاده را به خود اختصاص دهند و یا کتاب‌هایی که مدت‌هاست از انتشار آنها می‌گذرد و نگرانی از فراموشی آن می‌رود.

و مورد مهم بعدی معرفی تعداد زیادی از آزادگان سرافراز در یک کتاب که شاید چندان نام آشنا نباشند و معرفی چهره‌هایی از زنان مبارز گمنام که به اسارت گرفته شده‌اند و شناساندن زندگی منش و سبک مبارزاتی آنها در روزهای اسارت است.

در همین زمینه سرهنگی معتقد است خاطراتی که زنان و همین‌طور کودکان و نوجوانان از جنگ دارند، قیمت تمام‌شده جنگ را برای ملت ما آشکار می‌کند.

اما با تمام این تفاصیل باز هم قسمت مهم این پرسش بی‌پاسخ می‌ماند که چرا بودجه انتشار این دست کتاب‌ها که می‌تواند با هوشیاری بیشتری صرف ایده‌های جذاب‌تر و ناب‌تر شود باید تبدیل به هزینه‌ای گزاف برای کتابی بشود که هیچ ایده نویی در آن نیست و مثلش را در کتاب‌های متعدد زیادی می‌توان یافت و جز هدر دادن منابع طبیعی و درختان عایدی دیگری ندارد، حتی اگر ناشر بخشی از بهای کتاب را با کمک سازمان منابع طبیعی به کاشت درخت اختصاص دهد.

ناشران حافظ خواننده غیرحرفه‌ای

دنیای نشر پر شده از کتاب‌هایی با مضمون ادبیات پایداری. ناشرها انگار رقابت تنگاتنگی دارند برای به دست آوردن خواننده غیرحرفه‌ای این ژانر که عموماً فقط محتوا برایشان اهمیت دارد. یک غیرحرفه‌ای گری ذائقه‌ای و سلیقه‌ای در حال انجام است بین ناشران ادبیات پایداری و انگار تعمدی است برای نگهداشتن سطح خواننده و مخاطب در همان حد غیر حرفه‌ای.

هر کجا بیشتر چاپ کرد برنده است

ناشران مختلف ادبیات پایداری مانور بزرگی روی خاطرات اسرا و جانبازان می‌دهند و به خاطر محبوبیت ژانر، این دست کتاب‌ها به سمت محتوامحوری رفته‌اند. هرچه محتوا مخاطب‌جذب‌کن‌تر، بهتر. و آنچه قربانی این مسابقه سرعت چاپ کتاب بیشتر شده است، ساختار و شکل فنی و بودجه و کاغذ دولتی است. ناشران تخصصی ژانر دفاع‌مقدس گویی از محبوبیت شهدا، رزمندگان، آزادگان و اسرا برای بالا بردن درآمد و کسب رتبه چه کسی کتاب بیشتری چاپ می‌کند سوءاستفاده می‌کنند.

راویان پشت میله‌های ناشناخته

در میان مردم ایران آزادگان نقش مهم و پررنگی در ادبیات پساجنگ داشته و همچنین احترام خاصی دارند. روایت‌ها و خاطراتشان از زندان‌های عراق و اسارت به دست دشمنان داخلی در زمان جنگ همیشه موضوع مهمی در حیطه ادبیات دفاع مقدس بوده است. خاطراتشان از مکان‌هایی مبهم، ترسناک و ناشناخته. بنابراین یکی از قسمت‌های مهم و تأثیرگذار ادبیات دفاع مقدس مرور خاطرات اسرا و آزادگان جنگ تحمیلی است.

درباره کتاب‌های ترجمه شده بازار؛

قسمت اول

فوت و فنی که یک ترجمه را خوب یا بد می‌کند

فاطمه منصوری نصرآباد
مترجم

گمشده در ترجمه

یکی از مسائل مهم و اصلی در ترجمه یک اثر، یافتن معادل مناسب برای ترجمه اصطلاحات و عبارات خاص است. اکثر مواقع آنچه در زبان مبدأ وجود دارد باید به زبان مقصد ترجمه شود؛ نکته اصلی این است که ترجمه طبیعی باشد. گاهی مترجم با واژگان یا اصطلاحاتی روبه‌رو می‌شود که نمی‌شود آن را به‌راحتی و طبیعی ترجمه کرد و مترجم با دانش خود دنبال معادلی می‌گردد که به بهترین شکل مفهوم جمله را برساند. بااینکه ترجمه تحت‌اللفظی امری اشتباه است، اما گاهی مترجم با بینش خود و تسلطش به متن تصمیم می‌گیرد اینگونه ترجمه کند. مثلاً رضا علیزاده در ترجمه کتاب «یک میلیون جرینگی» به ضرب‌المثلی برخورد کرده که معادل فارسی آن عبارت «هر که طاووس خواهد جور هندوستان کشد» بوده، اما به‌جای این عبارت، ترجمه لفظی خود عبارت یعنی «برای درست‌کردن نیمرو باید تخم‌مرغ بشکنی» آورده شده است. ترجمه چنین عبارتی با اینکه تحت‌اللفظی به‌حساب می‌آید؛ اما به مفهوم جمله آسیبی نمی‌رساند و برعکس نشان می‌دهد مترجم با تسلطی که به متن داشته تشخیص داده که عبارت اول متداول آن معنا و مفهوم درست را نمی‌رساند. این مورد اصلاً ایرادی ندارد؛ اما ایراد کار وقتی نمایان می‌شود که مخاطب کتابخوان کتابی به دست می‌گیرد و شروع به خواندن می‌کند و با عباراتی روبه‌رو می‌شود که انگار اصلاً فارسی نیستند. این مخاطب اگر اندک آشنایی با زبان خارجی داشته باشد و ترجمه‌های خوب را خوانده باشد به‌راحتی می‌تواند عبارت‌هایی را که اشتباه ترجمه شده‌اند، شناسایی کند. انتشاراتی‌های نسبتاً معروفی مثل کوله‌پشتی هستند که کتاب‌های ترجمه‌شده‌شان پر از ایرادات این‌چنینی است. فردریک بکمن به نسبت جزو نویسنده‌های پرفروش در ایران به‌حساب می‌آید که کارهایش به دست مترجمان زیادی ترجمه شده است. کتاب «مادربزرگ سلام می‌رساند و می‌گوید متأسف است» ترجمه حسین تهرانی نمونه‌ای از یک ترجمه بد و افتضاح است. در نگاه اول این ترجمه روان به نظر می‌رسد، اما کمی بیشتر که پیش بروید به عبارتی مثل «السا می‌گوید: تو اینترنت موج‌سواری کنم» برمی‌خورید. السا شخصیتی هفت‌ساله است که در سن او ممکن است این‌گونه اشتباهات بیان شود؛ اما نه در این شخصیت که مهم‌ترین خصوصیتش علامه دهر بودن او است! اصل عبارت به زبان انگلیسی surf the net است. این عبارتی مبتدی و ساده برای اشاره به جست‌وجوکردن در اینترنت است، با دیدن چنین اشتباهی می‌شود گفت مترجم در اینجا نه به متن تسلط داشته که بداند این شخصیت این‌گونه اشتباهاتی را نمی‌کند و نه توانایی جست‌وجو و تشخیص خوبی داشته تا وقتی متنش این‌گونه بی‌معنا است دنبال معنای اصلی آن بگردد.

ایراد کار وقتی نمایان می‌شود که مخاطب کتابخوان، کتابی به دست می‌گیرد و شروع به خواندن می‌کند و با عباراتی روبه‌رو می‌شود که انگار اصلاً فارسی نیستند. این مخاطب اگر اندک آشنایی با زبان خارجی داشته باشد و ترجمه‌های خوب را خوانده باشد به‌راحتی می‌تواند عبارت‌هایی را که اشتباه ترجمه شده‌اند، شناسایی کند

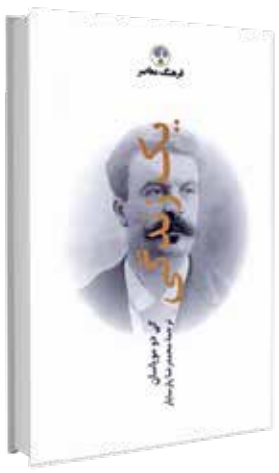

یک زندگی قرن نوزدهمی

پوسیدگی اخلاقی و اصرار به ناآگاه زیستن

الهام اشرفی
نویسنده

آن سوی آب

هنگام خواندن رمان «یک زندگی» به دوستانم گفتم: «کتاب را که باز می‌کنم، بوی جنگل، نم و شوری دریا را می‌توانم استشمام کنم!» و این همان ویژگی برجسته آثار کلاسیک است؛ بیان زندگی، حقیقت، طبیعت و زیبایی، برپایه عقل و نزاکت ادبی. خواننده قرار است با خواندن آثار کلاسیک دگرگونی فرهنگ، سنت، روابط اجتماعی، روش‌های کسب‌وکار و امور ساده زیستی را در دل طبیعت مکان موردنظر آن رمان درک کند و حتی در آخر رمان به یک پیام اخلاقی مشخص برسد.

موپاسان که ۴۳ سال بیشتر نزیست، در رمان «یک زندگی» به مهارت و عکس آنچه خواننده از آثار کلاسیک انتظار دارد با ریتم و ضرباهنگی بسیار تند دست خواننده را می‌گیرد و به فرانسه آغاز قرن نوزدهم می‌برد. همراه با شخصیت «ژان»، دختری که در ابتدای رمان هفده‌ساله است و به‌خاطر جَو و سنت حاکم بر جامعه آن زمان در صومعه‌ای تحصیل کرده، تا به‌زعم پدرش از گزند زمانه و آموزش‌های غیرعرف دیگر در امان باشد. ژان به‌خاطر همین نوع تربیت صومعه‌ای! بسیار دختر ناآگاهی‌ست و تنها با تکیه بر قدرت خیال‌پروری رؤیایی و بچگانه‌اش زندگی عادی و خارج از صومعه را تجربه می‌کند. انگار که این ایزوله زندگی کردن او در سال‌های رشد شخصیتش، او را چون کودکی ناآگاه تربیت کرده و موپاسان به‌هوشیاری با محوریت قرار دادن سرگذشت ژان، این نوع سیستم تربیت فرزندان را در زمانه خودش مورد نقد قرار داده است. علاوه بر نقد سیستم تربیتی، موپاسان در دل طبقه بورژوای فرانسه قرن نوزدهم هم رسوخ کرده و به خواننده نشان داده است که به‌خاطر عدم‌آگاهی، بیشتر شهروندان و بخصوص زن‌ها، چطور تن به روابطی غیرعرف زیر نقاب ازدواج داده‌اند. انگار ازدواج و تأهل تنها نامی است ظاهری و تحت پوشش آن به روابط پوسیده خود ادامه می‌دهند و غم‌انگیز آنجاست که فرزندانی از همین دست نیز در دامان زندگی‌های پوسیده خود می‌پرورانند که همان‌گونه راه پدر و مادرهایشان را ادامه می‌دهند. گی دو موپاسان، بیشتر در زمینه داستان کوتاه شهرت دارد، داستان «گردن‌بند» او در جهان ادبیات بسیار مشهور است، «یک زندگی» اولین تجربه رمان نوشتن اوست، که بسیار اثر موفقی است، طوری که آن را با «بینوایان» ویکتور هوگو مقایسه کرده‌اند. رمانی سرشار از احساسات و قصه و البته پر از افسوس برای خواننده.

گی دو موپاسان، بیشتر در زمینه داستان کوتاه شهرت دارد، داستان «گردن‌بند» او در جهان ادبیات بسیار مشهور است، «یک زندگی» اولین تجربه رمان نوشتن اوست، که بسیار اثر موفقی است، طوری که آن را با «بینوایان» ویکتور هوگو مقایسه کرده‌اند. رمانی سرشار از احساسات و قصه و البته پر از افسوس برای خواننده